

تصاحب به مدد سلب مالکیت در کالایی سازی آموزش عالی

محمد مالجو



کالایی سازی آموزش عالی یکی از سازوکارهای رژیم تصاحب به مدد سلب مالکیت از توده‌ها طی سال‌های پس از انقلاب بوده است. در روند کالایی سازی آموزش عالی چیزی که از توده‌ها سلب می‌شود حق برخورداری از خدمت آموزش عالی رایگان است که اصل سی‌ام قانون اساسی برای شهروندان مقرر کرده است. شهروندان به این معنا حقی قانونی داشته‌اند که به طرز شبه‌قانونی از آنان ستانده شده است. کالایی سازی خدمت آموزش عالی از آنرو شبه‌قانونی بوده است که گرچه برنامه‌های پنج‌ساله‌ی توسعه و لوایح هیئت دولت و طرح‌های مصوب مجلس شورای اسلامی و آیین‌نامه‌های وزارت علوم و سایر دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط اصولاً نقض حق قانونی شهروندان در این زمینه را به رسمیت می‌شناخته‌اند اما چنین نقضی چندان مستظهر به تأیید قانون اساسی نبوده است.

فقط دانشجویان و خانواده‌هاشان نبوده‌اند که در جریان کالایی سازی آموزش عالی متضرر شده‌اند. بازندگان در جریان کالایی سازی آموزش عالی اصولاً طیف بسیار متنوع‌تری از شهروندان را دربرمی‌گرفته‌اند. اهمیت شناسایی نحوه‌ی تصاحب به مدد سلب مالکیت از توده‌ها در فرآیند کالایی سازی آموزش عالی در این است که خط راهنمای عامی به دست خواهد داد برای انواع الگوهای ائتلاف میان طبقات و قشرها و گروه‌های گوناگون اجتماعی در مبارزه‌شان با کالایی سازی آموزش عالی. بر این مبنای شناسایی نحوه‌ی تصاحب به مدد سلب مالکیت از توده‌ها در فرآیند کالایی سازی آموزش عالی در سطح نظری خصوصاً به جریان ائتلاف میان جنبش دانشجویی و سایر جنبش‌های اجتماعی یاری می‌رساند و از این رو یکی از اصلی‌ترین مطالبه‌های مترقی جنبش دانشجویی را در متن مبارزه‌ای عام‌تر می‌نشانند.

هدف از نگارش مقاله‌ی حاضر عبارت است از صورت‌بندی مبحث کالایی سازی آموزش عالی در قالب یکی از سازوکارهای تصاحب به مدد سلب مالکیت از توده‌ها. برای تحقق چنین هدفی ابتدا مفهوم کالایی سازی آموزش عالی را باز می‌کنم. نشان خواهم داد کالایی سازی آموزش عالی نه چنان که غالباً تصور می‌شود پدیده‌ای بسیط بلکه فرآیندی پیچیده است که تهاجم به معیشت توده‌ها را از جبهه‌هایی پر شمار می‌آغازد. سپس

می‌کوشم روایتی تجربی از فقط یک مجموعه از مجموعه‌های پرشمارتر عوامل مؤثر بر کالایی‌سازی آموزش عالی در ایران به دست دهم. اشاره خواهم کرد که متأسفانه هنوز نتوانسته‌ایم درک تجربی جامعی از جریان کالایی‌سازی آموزش عالی در ایران کسب کنیم و برای نیل به چنین شناختی هنوز باید در انتظار پژوهش‌های پرشمارتر و جدی‌تری بمانیم. سرانجام نیز با تکیه بر فقط دو مجموعه از عوامل مؤثر بر کالایی‌سازی آموزش عالی مشخصاً تحلیلی نظری از نحوه‌ی تصاحب به‌مدد سلب مالکیت از توده‌ها در فرآیند کالایی‌سازی آموزش عالی به دست خواهم داد. نشان خواهم داد متضرران و منتفعان از فرآیند کالایی‌سازی آموزش عالی به‌مراتب پرشمارتر از حدی بوده‌اند که غالباً تصور می‌شود. متوقف‌سازی و وارونه‌سازی پروژه‌ی کالایی‌سازی آموزش عالی در دهه‌های گذشته دست کم در سطح نظری از جمله در گرو تعمیم شناخت ما از لایه‌های گوناگون و درهم‌تنیده‌ی چنین پروژه‌ی پیچیده‌ای است.

مفهوم کالایی‌سازی آموزش عالی

آموزش عالی درواقع نوعی خدمت آموزشی است که عرضه‌کنندگانی دارد و تقاضاکنندگانی. کالایی‌شدن خدمت آموزشی عالی را می‌توان از همین دو زاویه نگریست: از زاویه‌ی عرضه‌کنندگان و از زاویه‌ی تقاضاکنندگان. از زاویه‌ی عرضه‌کنندگان هنگامی خدمت آموزش عالی مطلقاً خصلت کالایی دارد که یگانه‌انگیزه و نیروی محرکه‌ی عرضه‌ی چنین خدمتی فقط و فقط سود باشد و نه هیچ نوع انگیزه و نیروی محرکه‌ی دیگری. از زاویه‌ی تقاضاکنندگان نیز هنگامی خدمت آموزش عالی مطلقاً خصلت کالایی دارد که نه نیاز بلکه فقط تقاضا شرط لازم و کافی برای برخورداری از خدمت آموزش عالی باشد، یعنی فقط آن نوع نیازی که پشتوانه‌ی مالی دارد بتواند پاسخ بگیرد. به این اعتبار اگر سازمان‌دهی تولید خدمت آموزش عالی چنان باشد که عرضه‌کنندگان فقط بر طبق انگیزه‌ی سودآوری به عرضه‌اش مبادرت کنند و برخورداری

از آن نیز فقط در دایره‌ی تقاضاکننده‌ها و فقط با تکیه بر پشتوانه‌ی مالی‌شان امکان‌پذیر باشد، در این صورت می‌توان گفت که خدمت آموزش عالی در وضع کالابودگی تمام‌عیار قرار دارد.

در دنیای واقعی اما غالباً کالابودگی تمام‌عیار خدمت آموزش عالی خیلی به‌ندرت تحقق می‌یابد. عوامل تأثیرگذار بر درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی غالباً به گونه‌ای‌اند که فقط با درجاتی از کالاشدگی بیش‌تر یا کم‌تر مواجه‌ایم.

هر یک از این عوامل مشخصاً یک محور از طیفی چندمحوری را تشکیل می‌دهند. وقتی همه‌ی عوامل مؤثر بر فرآیند کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی را یک‌جا در نظر گیریم، بسته به برآیند شدت و حدت درجه‌ی تأثیرگذاری بالفعل‌شان بر فرآیند کالایی‌سازی‌اش در زمان و مکان معلوم، درجه‌ی کالابودگی‌اش نیز تعیین می‌شود.

دست‌کم شش مجموعه‌ی عام از عوامل تأثیرگذار بر فرآیند کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی را می‌توان از هم تفکیک کرد؛ نخستین دو مجموعه به سپهر عرضه‌کنندگان مربوط است و چهار مجموعه‌ی بعدی به سپهر تقاضاکنندگان.

یکم، مجموعه‌ی عواملی که کالایی‌سازی نیروی کار به‌منزله‌ی نوعی عامل تولید را در فرآیند تولید خدمت آموزش عالی رقم می‌زنند. بر این مبنا نوع رابطه‌ی مبادله میان واحد عرضه‌کننده‌ی خدمت آموزش عالی با رده‌های گوناگون نیروهای کار خودش بر درجه‌ی کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی مؤثر است. هر قدر درجه‌ی کالابودگی نیروی کار رده‌های گوناگون نیروهای کار واحد عرضه‌کننده‌ی خدمت آموزش عالی، از مدرسان گرفته تا نیروهای ستادی و خدماتی و غیره، بیش‌تر باشد، درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی از زاویه‌ی عرضه‌کننده‌اش نیز بیش‌تر خواهد بود، زیرا عرضه‌کننده از این امکان به میزان بیش‌تری برخوردار خواهد بود که انگیزه‌ی اقتصادی کسب سود را مبنای فعالیت آموزشی‌اش قرار دهد و رده‌های گوناگون نیروهای کار خویش را بر حسب این که تا چه اندازه در خدمت سودآوری‌اش قرار دارند به کار گیرد یا کنار بگذارد.

بنابراین، کالایی‌سازی نیروی کار در سپهر آموزش عالی از اجزای کلیدی کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی است.

دوم، درجه‌ی اجتناب دولت و جامعه‌ی مدنی از ارائه‌ی کمک‌های مالی به عرضه‌کنندگان خدمت آموزش عالی. هر قدر این نوع مساعدت‌ها و کمک‌های مالی، چه از طرف دولت چه از طرف نهادهای گوناگون جامعه‌ی مدنی، به انواع عرضه‌کنندگان خدمت آموزش عالی بیش‌تر باشد، انتظار می‌رود تکیه‌ی این عرضه‌کنندگان بر اخذ شهریه برای ارائه‌ی خدمت آموزش عالی به دریافت‌کنندگان‌اش نیز دست‌کم بالقوه بتواند کم‌تر باشد و از این‌رو از درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی نیز کاسته شود. برعکس، هر چه دولت و جامعه‌ی مدنی از ارائه‌ی این نوع کمک‌های مالی عملاً بیش‌تر اجتناب بورزند، درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی نیز متناسباً از این زاویه افزایش خواهد یافت.

این هر دو مجموعه از عواملی که تا این‌جا موضوع بحث قرار گرفت، هر دو از منظر عرضه‌کنندگان بودند، یعنی از این منظر که عرضه‌کننده‌ی خدمت آموزش عالی تا چه حد می‌تواند انگیزه‌ی سودآوری را مبنای فعالیت آموزشی‌اش قرار دهد. مجموعه‌ی عواملی که از این‌جا به بعد در کانون توجه قرار خواهد گرفت از زاویه‌ی تقاضاکنندگان خواهد بود، یعنی از این زاویه که توانایی مالی خریداری خدمت آموزش عالی تا چه حد ضرورتاً شرط لازم برای برخورداری از خدمت آموزش عالی است. از این‌رو می‌رسیم به سومین مجموعه از عوامل مؤثر بر کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی.

سوم، درجه‌ی ترکیب بخش رایگان و بخش شهریه‌ای آموزش عالی. باز هم هر قدر بخش رایگان از ابعاد بزرگ‌تر و بخش شهریه‌ای از ابعاد کوچک‌تری برخوردار باشند، از زاویه‌ی تقاضا نیز درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی کم‌تر است، زیرا بخش رایگان عملاً مجالی فراهم می‌کند تا آن دسته از اعضای جامعه که توانایی تأمین مالی خریداری خدمت آموزش عالی را ندارند بی‌آن‌که تقاضای مؤثر داشته باشند از خدمت آموزش عالی برخوردار شوند و از این‌رو نقش‌آفرینی تقاضا و نه نیاز بی‌پشتوانه در

برخورداری از خدمت آموزش عالی کاستی بگیرد و بر این اساس از درجه‌ی کالابودگی‌اش کاسته شود.

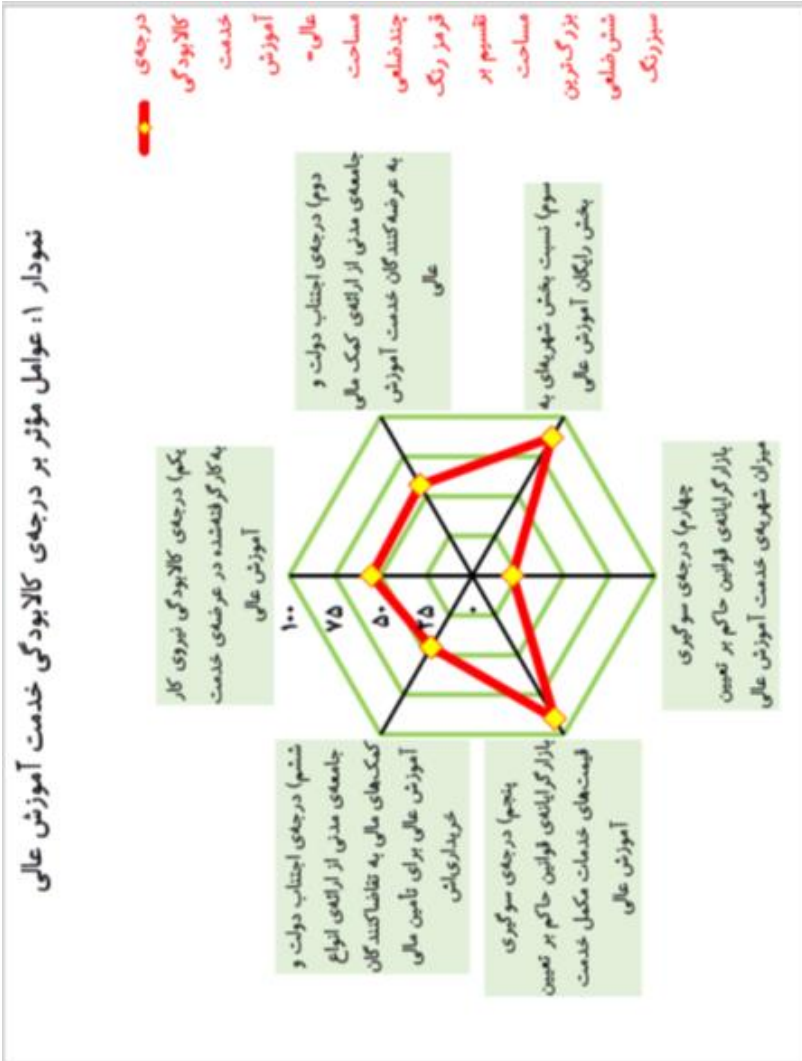
چهارم، درجه‌ی سوگیری بازارگرایانه‌ی قواعد و مقررات حاکم بر تعیین میزان شهریه‌ی خدمت آموزش عالی. از زاویه‌ی تقاضا نیز بر حسب این که چه نوع قواعد و مقرراتی در بخش شهریه‌ای آموزش عالی برقرار باشد، درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی نیز تغییر می‌کند. هر قدر قواعد و مقررات حاکم بر تعیین شهریه‌ها درجه‌ی کم‌تری از آزادی عمل برای تعیین‌شان بر اساس قواعد بازار را به واحدهای تصمیم‌گیری خردتر نظام آموزش عالی اعطا کنند، درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی نیز کم‌تر خواهد شد، زیرا خدمت‌گیرندگان در بازار خدمت آموزش عالی به میزان کم‌تری در معرض قیمت‌های بازار قرار می‌گیرند و از ضرورت تأمین مالی نیازشان برای برخورداری از خدمت آموزش عالی متناسباً کاسته می‌شود و نقش آفرینی تقاضای مؤثری که ممیزه‌اش از نیاز فقط توانایی تأمین مالی است کم‌رنگ‌تر می‌شود.

پنجم، درجه‌ی سوگیری بازارگرایانه‌ی قواعد و مقررات حاکم بر قیمت‌گذاری خدمات مکمل خدمت آموزش عالی. هر قدر قواعد و مقررات حاکم بر تعیین قیمت‌های چنین خدمات مکملی درجه‌ی کم‌تری از آزادی عمل برای تعیین‌شان بر اساس قواعد بازار را به عرضه‌کنندگان چنین خدماتی اعطا کند، درجه‌ی کالابودگی کلیت خدمت آموزش عالی نیز کاهش خواهد یافت، زیرا خدمت‌گیرندگان برای برخورداری از خدمات مکمل خدمت آموزش عالی به میزان کم‌تری در معرض قیمت‌های بازار قرار می‌گیرند و از ضرورت تأمین مالی نیازشان برای برخورداری از چنان خدماتی متناسباً کاسته می‌شود.

ششم، درجه‌ی اجتناب دولت و جامعه‌ی مدنی از ارائه‌ی انواع کمک‌های مالی به تقاضاکنندگان خدمت آموزش عالی برای تأمین مالی خریداری‌اش از واحدهای عرضه‌ی کننده‌ی شهریه‌محور. هر قدر چنین تسهیلاتی، اعم از یارانه و وام‌های بلاعوض و وام‌های با بهره‌ی ترجیحی و وام‌های بابت‌بهره، بیش‌تر ارائه شود، از درجه‌ی کالابودگی

خدمت آموزش عالی نیز البته به درجات گوناگون کاسته می‌شود، زیرا از نقش آفرینی تقاضا و ضرورت تأمین مالی خریداری خدمت آموزش عالی در زمینه‌ی برخورداری از چنین خدمتی می‌گاهد.

هر یک از این مجموعه‌های شش‌گانه از عوامل مشتمل‌اند بر تعداد زیادی از عوامل مؤثر بر کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی که به‌طور فرضی در نمودار شماره‌ی ۱ در قالب محورهای شش‌گانه‌ی سیاه‌رنگ ذی‌ربطشان نشان داده شده‌اند. هر کدام از محورها با مقیاسی از صفر تا صد به‌ترتیب معرف کم‌ترین و بیش‌ترین حدشان است. مساحت بزرگ‌ترین شش‌ضلعی سبزرنگ بر بیش‌ترین درجه از کالابودگی بالقوه‌ی خدمت آموزش عالی دلالت می‌کند، یعنی بر وضعیتی که همه‌ی عوامل تأثیرگذار بر درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی به بیش‌ترین حد منطقاً امکان‌پذیر تحقق یافته‌اند. این حداعلای درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی است که در دنیای واقع عملاً هرگز رخ نمی‌دهد. نقطه‌ی مرکزی شش‌ضلعی‌های سبزرنگ نیز که طبیعتاً مساحتی معادل با صفر دارد بر ناکالابودگی مطلق خدمت آموزش عالی دلالت می‌کند، یعنی بر وضعیتی که هیچ‌یک از عوامل تأثیرگذار بر درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی مطلقاً تحقق نیافته‌اند. این وضعیت مطلقاً ناکالابودگی نیز اغلب در دنیای واقعی عملاً تحقق نمی‌یابد. درجه‌ی کالابودگی همواره چیزی بین این دو حد نهایی است. اگر در این زمینه بر مثالی فرضی متمرکز شویم، مثلاً مساحت شش‌ضلعی قرمز رنگ را می‌توان سنجه‌ای برای درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی در نظر گرفت.



از میان این عوامل متنوع که، هر کدام به سهم خود، درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی را رقم می‌زنند، برای نیل به شناخت نحوه‌ی تصاحب به مدد سلب مالکیت در فرآیند کالایی سازی آموزش عالی در ادامه فقط عمدتاً بر دو عامل مؤثر بر کالایی سازی

متمرکز خواهیم شد: اولاً نسبت بخش شهریه‌ای به بخش رایگان آموزش عالی و ثانیاً انبساط قواعد و مقررات بازار گرایانه‌ی حاکم بر قیمت‌گذاری خدمات مکمل خدمت آموزش عالی. دلیل این محدودسازی دایره‌ی بررسی نیز کمبود داده‌های تجربی درباره‌ی سایر عوامل است.

هر قدر نسبت بخش شهریه‌ای به بخش رایگان به نفع بخش شهریه‌ای سنگینی بیش‌تری داشته باشد، کلیت جانب‌عرضه‌ی آموزش عالی به میزان بیش‌تری بر مدار کسب سود عرضه‌کنندگان خواهد گشت و کلیت جانب تقاضای آموزش عالی نیز به میزان بیش‌تری بر محوریت نه‌نیاز بلکه تقاضای مؤثر خواهد بود. ابتدا روایتی تجربی از فقط همین نسبت بخش شهریه‌ای به بخش رایگان در آموزش عالی به دست خواهیم داد و سپس تحلیلی نظری از نحوه‌ی تصاحب به‌مدد سلب مالکیت در فرآیند کالایی‌سازی آموزش عالی. برای دست‌یابی به درک تجربی جامع‌تر و غنی‌تر از سایر عوامل مؤثر بر کالایی‌سازی آموزش عالی باید چشم‌انتظار پژوهش‌های جامع‌الاطراف‌تر دیگری بمانیم.

به سوی کالایی‌سازی آموزش عالی

برخی جنبه‌های کالایی‌سازی آموزش عالی، به قراری که شرح خواهیم داد، در سال‌های پس از انقلاب بیش از هر چیز با گسست از اصل سی‌ام قانون اساسی به وقوع پیوست. بر طبق اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «دولت موظف است... وسایل تحصیلات عالی را تا سرحدّ خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد». حق برخورداری از آموزش عالی رایگان خصوصاً طی سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله با کالایی‌سازی خدمات آموزش عالی تا حد زیادی از شهروندان ستانده شده است.

به‌رغم تأکید اصل سی‌ام قانون اساسی بر وظیفه‌ی دولت در گسترش رایگان آموزش عالی تا سرحدّ خودکفایی کشور، تا سال ۱۳۷۸ هیچ نوع تلاش عملی برای شناسایی «سرحدّ خودکفایی کشور» به عمل نیامده بود. اولین الزام قانونی برای چنین تلاشی در

قانون برنامه‌ی دوم توسعه (در حدفواصل سال‌های ۱۳۷۴ الی ۱۳۷۸) گنجانده شد. طبق تبصره‌ی ۳۶ از این قانون، «به منظور برنامه‌ریزی و اتخاذ سیاست‌های مناسب تأمین و تربیت نیروی انسانی و هم‌آهنگی و تطبیق برنامه‌های اجرایی با نیازهای بازار کار و متعادل ساختن توزیع منابع انسانی بین بخش‌های مختلف کشور (با اولویت نیاز آموزش و پرورش) دولت موظف است برنامه‌ی جامع تربیت نیروی انسانی در سطوح مختلف آموزش عالی را برای یک دوره‌ی ده‌ساله تهیه و سهم هر یک از مؤسسات آموزش عالی (دولتی و غیردولتی) را از سال اول برنامه معین نماید».

اولین تلاش تحقیقاتی در این راستا به سال ۱۳۷۸ آغاز شد: طرح تحقیقاتی «نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و سیاست‌گذاری توسعه‌ی منابع انسانی کشور». موضوع طرح عبارت بود از «انجام مطالعات و پژوهش‌های مرتبط با تدوین برنامه‌ی جامع ده‌ساله‌ی تربیت نیروی انسانی متخصص کشور، موضوع تبصره‌ی ۳۶ قانون برنامه‌ی دوم توسعه‌ی منابع انسانی و ردیف اعتباری ۵۰۳۰۲۹ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۷۸ کل کشور» که به دست مؤسسه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی در آبان ۱۳۷۸ در قالب چهل طرح مطالعاتی و حول چهار محور پژوهشی آغاز شد: یکم، برآورد و تحلیل تقاضای اقتصادی نیروی انسانی متخصص؛ دوم، برآورد و تحلیل تقاضای اجتماعی ورود به آموزش عالی؛ سوم، تحلیل بازار کار نیروی انسانی متخصص؛ و چهارم، تحلیل نظام آموزش کشور. این طرح در سال ۱۳۸۰ به پایان رسید.

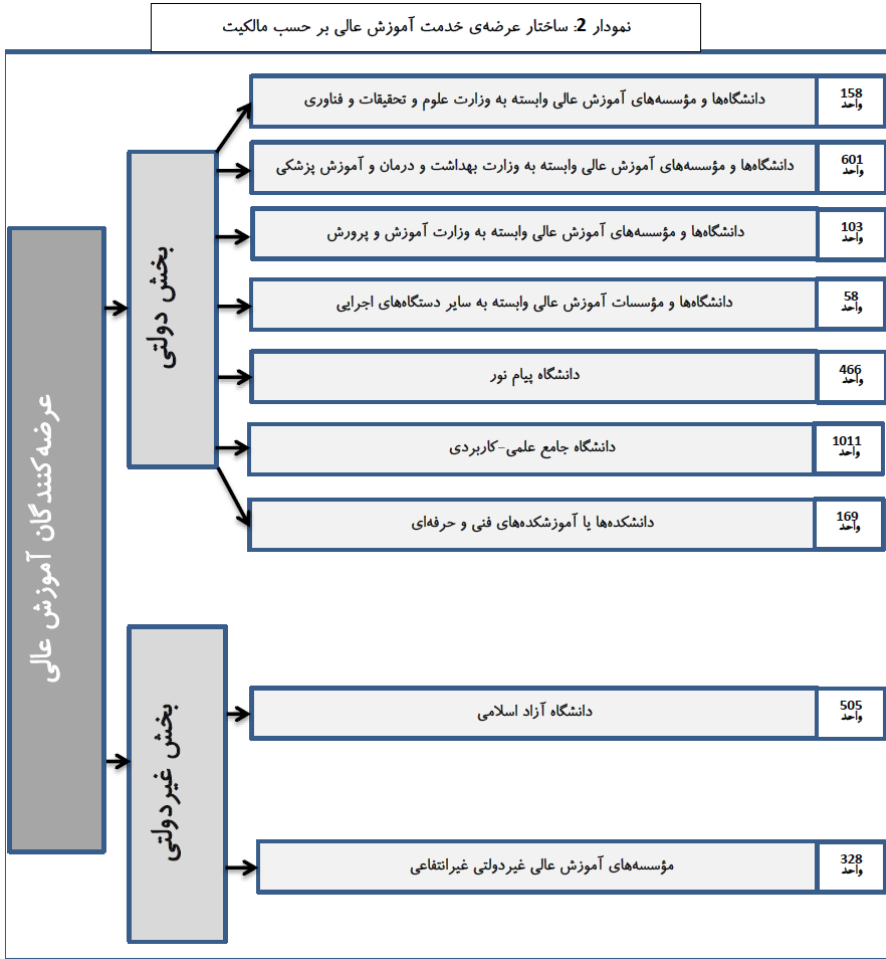
باین‌همه، صرف‌نظر از نتایج این طرح که برای اولین بار فقط در سال ۱۳۸۰ می‌توانست «سرحد خودکفایی کشور در آموزش عالی» را به‌نحوی تعیین کند، فاصله‌گیری از اصل آموزش عالی رایگان، مندرج در قانون اساسی، از سال‌ها پیش‌تر آغاز شده بود.

اولین گسست از اصل آموزش عالی رایگان طی دوره‌ی پس از انقلاب جهت پاسخ‌گویی به افزایش تقاضای آموزش عالی در مرداد ۱۳۶۱ با تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی برداشته شده بود. تأسیس مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی نیز به همین

قیاس در هفتم خرداد ۱۳۶۴ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده بود. دانشگاه پیام نور هم در مهرماه ۱۳۶۷ تأسیس شد بود. اما مهم‌ترین گام به سوی اخذ شهریه در آموزش عالی دولتی با تبصره‌ی ۴۸ قانون برنامه‌ی اول توسعه مصوب سال ۱۳۶۸ تحقق یافت. بر طبق این تبصره، «دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی می‌توانند در طول اجرای برنامه دوره‌های شبانه و دوره‌های خاص، تأسیس و هزینه‌های سرانه‌ی شبانه را با تأیید وزارتین فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی حسب مورد از داوطلبان به تحصیل وصول و وجوه حاصله را به خزانه‌داری کل واریز نمایند و معادل آن را از محل ردیفی که به همین منظور در بودجه‌ی سالیانه منظور می‌گردد، دریافت و صرف هزینه‌های مربوط دانشگاه نمایند». همین اختیار در تبصره‌ی ۸۷ قانون برنامه‌ی دوم مصوب سال ۱۳۷۳ و ماده‌ی ۱۵۲ قانون برنامه‌ی سوم مصوب سال ۱۳۷۹ نیز دوباره تکرار شد و در بند «ب» ماده‌ی ۵۰ قانون برنامه‌ی چهارم مصوب سال ۱۳۸۳ نیز به شرح زیر گسترش یافت: «به منظور دسترسی به فرصت‌های برابر آموزشی و ارتقای پوشش جمعیت دانشجویی (نسبت جمعیت دانشجویی به جمعیت ۱۸ تا ۲۴ سال) به سی درصد تا پایان برنامه‌ی چهارم، به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی اجازه داده می‌شود از طریق تنوع‌بخشی به شیوه‌های ارائه‌ی آموزش عالی نسبت به برگزاری دوره‌های تحصیلی از قبیل: شبانه، نوبت دوم، از راه دور (نیمه‌حضور)، آموزش‌های مجازی، دوره‌های مشترک با دانشگاه‌های معتبر خارجی و دوره‌های خاص اقدام کرده و هزینه‌های مربوط را با تأیید وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی حسب مورد از داوطلبان اخذ و به حساب درآمد اختصاصی دانشگاه‌ها واریز نمایند».

بنابراین، آموزش عالی بر اساس مجموعه‌ی سیاست‌گذاری‌هایی از این دست به دو بخش آموزش عالی دولتی و آموزش عالی غیردولتی قابل تقسیم است. بخش دولتی مشتمل است بر دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی وابسته به وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، وزارت آموزش و پرورش، و

سایر دستگاه‌های دولتی به‌علاوه‌ی دانشگاه پیام نور، دانشگاه جامع علمی-کاربردی، و دانشگاه فنی و حرفه‌ای. بخش غیردولتی نیز دانشگاه آزاد اسلامی و مؤسسه‌های آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی را شامل می‌شود. نمودار شماره‌ی ۲ ساختار عرضه‌ی خدمت آموزش عالی بر حسب مالکیت را نشان می‌دهد.

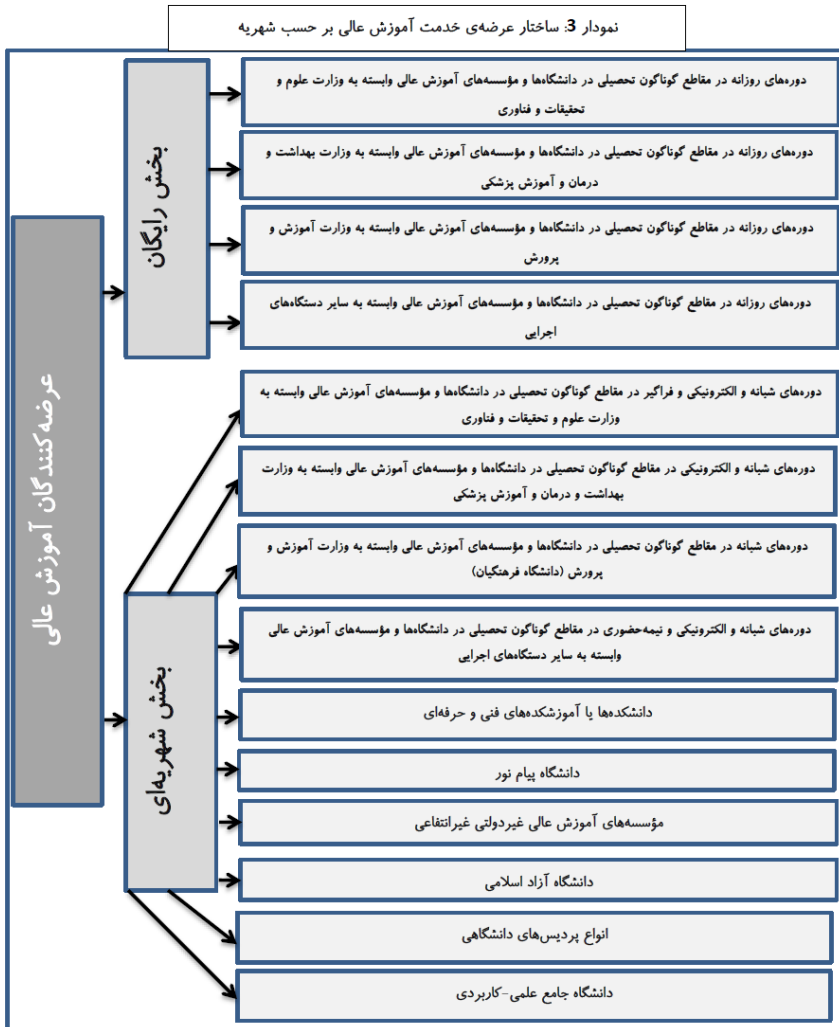


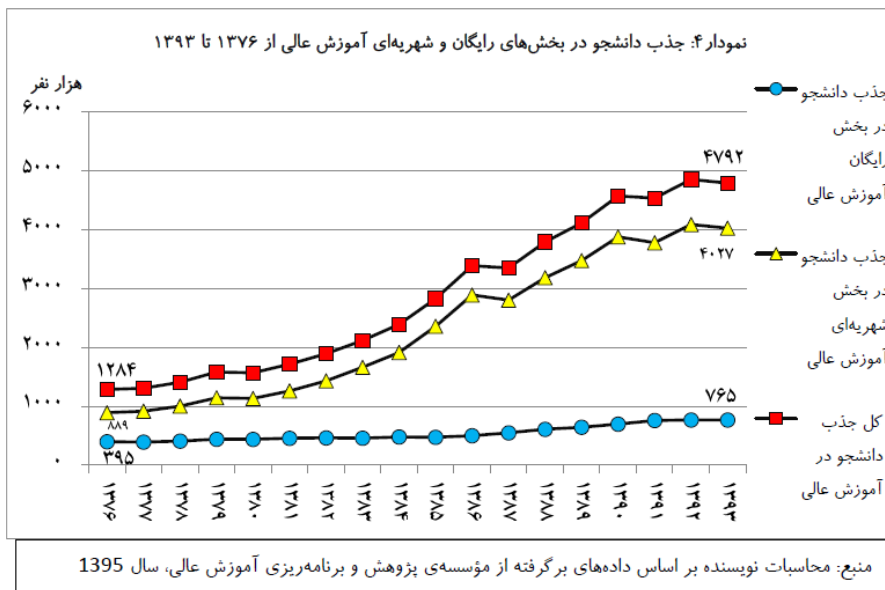
با این حال، اگر معیار اخذ شهریه از دانشجو را ملاک قرار دهیم، این تقسیم‌بندی مطلقاً توضیح‌دهنده نیست. برای این منظور به نوع دیگری از تقسیم‌بندی نیاز هست: بخش

رایگان آموزش عالی و بخش شهریه‌ای آموزش عالی. آمارهای آموزش عالی مستقیماً چنین تفکیکی را بازتاب نمی‌دهند. با این حال، با استفاده از داده‌های موجود درباره‌ی ساختار آموزش عالی می‌توان چنین تقسیمی را با تقریب نسبتاً دقیقی محاسبه کرد.

بخش رایگان آموزش عالی مشتمل است بر دوره‌های روزانه در مقاطع گوناگون تحصیلی که زیر نظر وزارت علوم و تحقیقات فناوری، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، وزارت آموزش و پرورش، و سایر دستگاه‌های اجرایی برگزار می‌شود. بخش شهریه‌ای آموزش عالی نیز مشتمل است بر مقاطع گوناگون تحصیلی در: یکم، دوره‌های شبانه و الکترونیکی و فراگیر زیر نظر وزارت علوم و تحقیقات و فناوری؛ دوم، دوره‌های شبانه و الکترونیکی زیر نظر وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی؛ سوم، دوره‌های شبانه زیر نظر وزارت آموزش و پرورش (دانشگاه فرهنگیان از سال ۱۳۹۰ به بعد)؛ چهارم، دوره‌های شبانه و الکترونیکی و نیمه‌حضوری زیر نظر سایر دستگاه‌های اجرایی؛ پنجم، دانشکده‌ها یا آموزشکده‌های فنی و حرفه‌ای؛ ششم، دانشگاه پیام نور؛ هفتم، مؤسسه‌های آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی؛ هشتم، دانشگاه آزاد اسلامی؛ نهم، انواع پردیس‌های دانشگاهی؛ و دهم، دانشگاه جامع علمی-کاربردی. نوار شماره‌ی ۳ ساختار عرضه‌ی خدمت آموزش عالی بر حسب شهریه را نشان می‌دهد.

نمودار شماره‌ی ۴ تعداد جذب دانشجو در آموزش عالی را به تفکیک دو بخش رایگان و شهریه‌ای طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۳ نشان می‌دهد. میزان جذب دانشجو در کل آموزش عالی از رقم ۱۲۸۴۶۰۰ نفر در سال ۱۳۷۶ به رقم ۴۷۹۲۳۹۸ نفر در سال ۱۳۹۳ افزایش یافت، اما بخش عمده‌ی چنین رشدی در بخش شهریه‌ای آموزش عالی به وقوع پیوست. میزان جذب دانشجو در بخش شهریه‌ای آموزش عالی از رقم ۸۸۹۳۹۰ نفر در سال ۱۳۷۶ به رقم ۴۰۲۷۲۴۳ نفر در سال ۱۳۹۳ رسید، حال آن‌که این رقم در بخش رایگان طی همین فاصله‌ی زمانی از ۳۹۵۲۱۰ نفر فقط به ۷۶۵۱۵۵ نفر افزایش یافت. ملاحظه می‌شود که بار اصلی عرضه‌ی خدمت آموزش عالی بر دوش بخش شهریه‌ای بود.





در اثر تفاوت زیاد در نرخ رشد جذب دانشجو در دو بخش رایگان و شهریه‌ای آموزش عالی، همان‌طور که در نمودار شماره ۴ ملاحظه می‌شود، نسبت جذب دانشجو در بخش شهریه‌ای به بخش رایگان از بیش از دو برابر در سال ۱۳۷۶ به بیش از پنج برابر در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته است. این روند افزایشی در واقع بازتاب تأثیرگذاری یکی از مجموعه عواملی بوده است که درجه‌ی کالابودگی خدمت آموزش عالی در این دوره‌ی زمانی را افزایش داده است. در شناسایی نحوه‌ی تصاحب به‌مدد سلب مالکیت در فرآیند کالایی‌سازی آموزش عالی مشخصاً هم بر همین قضیه که روایت تجربی مقدماتی فوق را درباره‌اش به دست دادم به‌طور نظری تمرکز خواهیم کرد و هم بر یک مجموعه‌ی عوامل دیگری، یعنی انبساط قواعد و مقررات بازارگرایانه‌ی حاکم بر قیمت‌گذاری خدمات مکمل خدمت آموزش عالی، که این‌جا روایتی تجربی از آن به دست نداده‌ام.

نحوه‌ی تصاحب به مدد سلب مالکیت در فرآیند کالایی سازی آموزش

عالی

برای تبیین نحوه‌ی تصاحب به مدد سلب مالکیت از توده‌ها در فرآیند کالایی سازی خدمت آموزش عالی باید شش وجه به بررسی گذاشته شوند: یک نوع موضوع سلب مالکیت‌ها، چهار لایه از سلب مالکیت کنندگان، چهار نوع از به دست آورده‌های سلب مالکیت کنندگان، چهار لایه از سلب مالکیت شدگان، چهار نوع از از دست رفته‌های سلب مالکیت شدگان، و نیز شکل بازتوزیعی که هر یک از انواع به دست آورده‌های سلب مالکیت کنندگان و از دست رفته‌های سلب مالکیت شدگان به خود می‌گرفته است.

موضوع اصلی سلب مالکیت‌ها در فرآیند کالایی سازی خدمت آموزش عالی عبارت بوده است از حق برخورداری از آموزش عالی رایگان بنا بر اصل سی‌ام قانون اساسی. در فرآیند کالایی سازی خدمت آموزش عالی از راه عقب‌نشینی دولت در اجرای وظایف اجتماعی‌اش، از جمله ارائه‌ی آموزش عالی رایگان، خصوصاً طی سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله دقیقاً همین حق است که از جمهور شهروندان ستانده شده است. در فرآیند محروم سازی جمهور شهروندان از این حق قانونی، به قراری که خواهیم دید، برخی لایه‌های سلب مالکیت کنندگان و سلب مالکیت شوندگان البته به دست آورده‌ها و از دست رفته‌های متفاوتی را به ترتیب از دست داده و به دست آورده‌اند.

چهار لایه از سلب مالکیت کنندگان و چهار نوع از به دست آورده‌هاشان در خلال نقض چنین حقی پدید آمده‌اند. لایه‌ی اول از سلب مالکیت کنندگان عبارت بوده‌اند از کارگزاران نهادهای خصوصی عرضه‌کننده‌ی خدمت آموزش عالی. به موازات عقب‌نشینی دولت از اجرای وظیفه‌ای که اصل سی‌ام قانون اساسی بر عهده‌اش نهاده است، نیروهای دیگری می‌بایست جای دولت را می‌گرفتند. این جای‌گزینی در ایران نه با خصوصی سازی آموزش عالی بلکه با صدور اجازه‌ی کار برای بخش خصوصی در قلمرو آموزش عالی به وقوع پیوسته است. این نیروهای بخش خصوصی از این قرار به مدد کالایی سازی خدمت آموزش عالی توانسته‌اند شرایط امکان سودآوری خودشان را مهیا

کنند. همین جا باید بین شرایط امکان سودآوری و خود سودآوری تمایز گذاشت. شرایط امکان سودآوری را باید با تصاحب به‌مدد سلب مالکیت توضیح داد اما خود سودآوری را با تولید سرمایه‌دارانه. این جا موضوع بحث نه فعالیت سرمایه‌دارانه‌ی بخش خصوصی در زمینه‌ی ارائه‌ی خدمت آموزش عالی بلکه تمهید شرایط امکان چنین فعالیت‌هایی است. کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ی دگرگونی‌هایی است معطوف به تمهید شرایط امکان سودآوری برای بخش خصوصی، اما استمرار فعالیت بخش خصوصی پس از کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی و سودآوری چنین فعالیت‌هایی را باید نوعی تولید سرمایه‌دارانه دانست. تصاحب به‌مدد سلب مالکیت و انواع سازوکارهایش از این زاویه با تولید سرمایه‌دارانه تفاوت دارند که شرایط امکان تولید سرمایه‌دارانه و بازتولید سرمایه‌داری را مهیا می‌کنند. در تصاحب به‌مدد سلب مالکیت با پدیده‌ی تعدی میان دو دسته‌ی متمایز عمدتاً در بیرون از محل کار مواجه‌ایم: یکی اکثریت شهروندان محروم‌شده از ابزار تولید یا لوازم معاش یا فلان یا بهمان حق قانونی یا عرفی و دیگری اقلیت نخبگانی که یا ابزار تولید یا لوازم معاش اکثریت را تصاحب می‌کنند یا فلان و بهمان حق قانونی یا عرفی‌شان را به نفع خویش پایمال می‌سازند. اما در تولید سرمایه‌دارانه با پدیده‌ی استثمار میان دو دسته‌ی متمایز دیگر عمدتاً در محل کار مواجه‌ایم: یکی نیروهای کار که در فرآیند کار مفعول استثمار قرار می‌گیرند و دیگری کارفرمایان که در فرآیند کار فاعل استثمار می‌شوند. رخداد تعدی در واقع شرط امکان رخداد استثمار است. به عبارت دیگر، وقوع تصاحب به‌مدد سلب مالکیت در واقع شرط امکان وقوع تولید سرمایه‌دارانه است، شرط امکانی که فقط یک بار در پیشاتاریخ سرمایه‌داری رخ نمی‌دهد بلکه به موازات حیات سرمایه‌دارانه نیز مستمر و همواره به وقوع می‌پیوندد. در فرآیند کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی با تصاحب به‌مدد سلب مالکیت مواجه‌ایم و پس از آغاز فرآیند کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی با تولید سرمایه‌دارانه‌ی خدمت آموزش

عالی. به هر حال، به دست آورده‌ی این لایه از سلب مالکیت کنندگان، یعنی امکان‌پذیری سودآوری ناشی از فعالیت‌شان، نه خود موضوع سلب مالکیت‌ها بلکه معادل‌اش بوده است. لایه‌ی دوم از سلب مالکیت کنندگان عبارت بوده‌اند از شرکت‌های پیمانکاری بخش خصوصی عرضه‌کننده‌ی خدمات مکمل خدمت آموزش عالی. عقب‌نشینی دولت از اجرای اصل سی‌ام قانون اساسی هم‌چنین مستلزم برون‌سپاری عرضه‌ی خدمات مکمل خدمت آموزش عالی، نظیر خوابگاه‌ها و سالن‌های غذاخوری و حمل‌ونقل و غیره، به رده‌های گوناگون پیمانکاران بخش خصوصی نیز بوده است. با پولی‌سازی عرضه‌ی چنین خدماتی عملاً شرایط امکان سودآوری فعالیت اقتصادی پیمانکاران بخش خصوصی در عرضه‌ی چنین خدمات مکملی مهیا شده است. این‌جا نیز دوباره باید بین شرایط امکان سودآوری و خود سودآوری تمایز گذاشت. به دست آورده‌ی این لایه از سلب مالکیت کنندگان، یعنی امکان‌پذیری سودآوری فعالیت‌شان، نه خود موضوع سلب مالکیت‌ها بلکه معادل‌اش بوده است. این هر دو لایه از سلب مالکیت کنندگان در جانب عرضه‌ی سازمان تولید آموزش عالی قرار داشته‌اند و از مرئی‌ترین سلب مالکیت کنندگانی بوده‌اند که در پیوند وثیق با بدنه‌ی تکنوکراتیک دولت و اصلی‌ترین هسته‌های قدرت سیاسی قرار داشته‌اند.

لایه‌ی سوم از سلب مالکیت کنندگان عبارت بوده‌اند از برخی متمولان برخوردار شده از خدمت آموزش عالی که نه در جانب عرضه بلکه در جانب تقاضای سازمان تولید آموزش عالی قرار داشته‌اند. این لایه از سلب مالکیت کنندگان مشخصاً متشکل از همه‌ی کسانی بوده‌اند که چنانچه ملاک برخوردارگی از خدمت آموزش عالی به ملاک‌هایی غیر از توانایی مالی برای خریداری‌اش منحصر می‌شد نمی‌توانستند به جرگه‌ی دانشجویان بپیوندند. سد سکندری که مسیر ورود نابرخورداران از توان تأمین مالی خریداری خدمت آموزش عالی را به جرگه‌ی دانشجویان مسدود کرده است عملاً تخته‌ی پرش این سومین لایه از سلب مالکیت کنندگان در دست‌یابی به خدمت آموزش عالی، به‌یمن توانایی مالی‌شان، شده است. نرخ تعلق این لایه از سلب مالکیت کنندگان به طبقات فرادست‌تر

اجتماعی و مردان و مرکز نشینان و نیروی انسانی شاغل در بدنه‌ی دولت و رده‌های سنی بالاتر به مراتب پیش‌تر بوده است. به‌دست‌آورده‌ی این لایه از سلب مالکیت کنندگان، یعنی برخورداری از خدمت آموزش عالی، خودِ موضوع سلب مالکیت‌ها بوده است. این سه لایه‌ی پیش‌گفته از سلب مالکیت کنندگان در دایره‌ی خودِ سازمان تولید آموزش عالی عمل می‌کرده‌اند.

چهارمین لایه از سلب مالکیت کنندگان اما در بیرون از سپهر آموزش عالی جای داشته‌اند: رده‌های گوناگون نیروهای سیاسی و اجتماعی محافظه‌کار. محافظه‌کاران کسانی نیستند که ضرورتاً مدافع وضع موجود باشند. اتفاقاً در بسیاری از نمونه‌ها محافظه‌کاران در پی بیش‌ترین تغییر در وضع موجود بوده‌اند، اما نه در جهتی که ترقی خواهان می‌طلبند. محافظه‌کاران در واقع طالبان آن نوع تغییر بوده‌اند که از مسیر تحکیم و تثبیت انواع سلسله‌مراتب طبقاتی و جنسیتی و قومیتی و سبک زندگی و آیینی و غیره به وقوع می‌پیوندد. اگر از وضع موجود رضایت نداشته‌اند به این علت بوده است که روابط سلطه چنان که باید و شاید برقرار نبوده است. اینان برای تثبیت هر چه بیش‌تر انواع روابط سلطه به تحکیم انواع سازو برگ‌های ایدئولوژیک دولت و از این‌رو به منابع مالی نیاز داشته‌اند. این نیروهای محافظه‌کار، چه نخبگان حوزه‌ی سیاست و چه پایگاه‌های اجتماعی‌شان، از زمره‌ی لایه‌ی چهارم از سلب مالکیت کنندگان بوده‌اند. زمین‌گذاردن بار مالی اجرای وظایف اجتماعی، از جمله آموزش عالی رایگان، از دوش دولت عملاً مجال بیش‌تری برای تأمین مالی تحکیم انواع سازو برگ‌های ایدئولوژیک دولت را فراهم می‌کرده است. تحقق سلب مالکیت به‌دست این لایه از سلب مالکیت کنندگان بیش از هر چیز محصول ائتلافی نامیمون بین نولیبرالیسم و محافظه‌کاری در سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله بوده است. محافظه‌کاران همواره خواهان منابع مالی بیش‌تر برای تثبیت انواع مناسبات سلطه بوده‌اند. نولیبرال‌ها نیز در این میانه راهی برای تأمین منابع مالی محافظه‌کاران نشان می‌داده‌اند: کوچک‌سازی دولت. در عین حال، کوچک‌سازی دولت در ایران عمدتاً در

بازوهای دولتی ارائه دهنده خدمات اجتماعی اتفاق افتاده است. اما همین نوع کوچک سازی دولت به موتور محرکه‌ی رشد سرطانی ابعاد سایر بازوهای دولت منجر شده است، بازوهایی که وظیفه‌ی تحمیل سلیقه‌ی اقلیت حکومت کنندگان به اکثریت حکومت شوندگان را بر عهده داشته‌اند. این وضعیت، بیش از هر چیز، محصول ائتلاف نولیبرالیسم و محافظه کاری در سال‌های پس از جنگ هشت ساله بوده است. سرشت سلب مالکیتی که این لایه از سلب مالکیت کنندگان از طریق کالایی سازی خدمت آموزش عالی به اجرا گذاشته‌اند گرچه از قابلیت ترجمه به نمودهای اقتصادی نیز برخوردار است اما عمدتاً خصلت فرهنگی و سیاسی داشته است. به دست آورده‌ی این لایه از سلب مالکیت کنندگان، یعنی سهم‌بری یا انتفاع از بودجه‌ی سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت، نه خود موضوع سلب مالکیت‌ها بلکه معادل‌اش بوده است.

هیچ‌یک از این چهار لایه از سلب مالکیت کنندگان مطلقاً همگن نبوده‌اند و اجزای تشکیل دهنده‌شان اصولاً درجات گوناگونی از سلب مالکیت را تحقق بخشیده‌اند. عوامل تأثیرگذار بر درجه‌ی سلب مالکیت کنندگی لایه‌ی اول از سلب مالکیت کنندگان، یعنی کارگزاران نهادهای خصوصی عرضه کننده‌ی خدمت آموزش عالی، عبارت بوده‌اند از: توان سیاسی و اداری‌شان برای اخذ مجوز که راه ورودشان به سازمان تولید خدمت آموزش عالی را باز می‌کند؛ میزان توان مالی‌شان که سهم‌شان از بازار عرضه‌ی خدمت آموزش عالی را تا حدی مشخص می‌کند؛ قواعد حاکم بر تعیین سطح شهریه‌ها که بر میزان عایدی‌هاشان از عرضه‌ی خدمت آموزش عالی تأثیر می‌گذارد؛ و میزان تقاضا برای خدمات آموزشی‌شان که بر میزان درآمدهای حاصل از فعالیت‌شان مؤثر است.

عوامل تأثیرگذار بر درجه‌ی سلب مالکیت کنندگی لایه‌ی دوم از سلب مالکیت کنندگان، یعنی شرکت‌های پیمانکاری بخش خصوصی عرضه کننده‌ی خدمات مکمل خدمت آموزش عالی، عبارت بوده‌اند از: توان سیاسی و اداری‌شان برای اخذ مجوز که امکان فعالیت اقتصادی‌شان در زمینه‌ی عرضه‌ی خدمات مکمل برون‌سپاری شده را فراهم می‌کند؛ میزان توان مالی‌شان که سهم بازاری‌شان از عرضه‌ی

خدمات مکمل خدمت آموزش عالی را تا حدی رقم می‌زند؛ و میزان توان رقابت‌شان با سایر رقبا برای استمرار فعالیت اقتصادی‌شان که بر سهم‌شان از بازار خدمات مکمل مؤثر است.

عوامل تأثیرگذار بر درجه‌ی سلب‌مالکیت‌کنندگی لایه‌ی سوم از سلب‌مالکیت‌کنندگان، یعنی متمولان برخوردار شده از آموزش عالی، عبارت بوده‌اند از: توان‌شان برای تأمین مالی خریداری خدمت آموزش عالی شهریه‌ای که ورودشان به جرگه‌ی دانشجویان را از مسیری غیر از صلاحیت‌های علمی فراهم می‌کند؛ فاصله‌ی شهر محل سکونت‌شان از شهرهای واجد مراکز دانشگاهی که بر هزینه‌های تأمین مالی خریداری خدمت آموزش عالی مؤثر است؛ و جایگاه‌شان در سلسله‌مراتب تکنوکراسی دولتی که راه ورودشان به جرگه‌ی دانشجویان را تسهیل می‌کند.

عوامل تأثیرگذار بر درجه‌ی سلب‌مالکیت‌کنندگی لایه‌ی چهارم از سلب‌مالکیت‌کنندگان، یعنی رده‌های گوناگون نیروهای سیاسی و اجتماعی محافظه‌کار، عبارت بوده‌اند از: توان چانه‌زنی سیاسی و اداری دستگاه حقوقی متبوع‌شان برای دریافت بودجه‌ی دولتی که سهم دستگاه‌شان از هزینه‌های دولتی افزایش‌یافته‌ای را مشخص می‌کند که جای‌گزین هزینه‌های اختصاص‌نیافته به آموزش عالی رایگان در بودجه‌ی دولت شده‌اند؛ جایگاه شخصی‌شان در سلسله‌مراتب تکنوکراتیک دستگاه حقوقی متبوع‌شان که سهم خودشان در کل مخارج دستگاه حقوقی متبوع‌شان را رقم می‌زند؛ و میزان رضایت شخصی‌شان از تحقق خواسته‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی‌شان در اثر تخصیص بودجه‌ی دولت به سازوبرگ‌های ایدئولوژیک متبوع‌شان.

عوامل تأثیرگذار بر درجه‌ی سلب‌مالکیت‌کنندگی هر چهار لایه از سلب‌مالکیت‌کنندگان عملاً مجموعه‌ی ناهمگنی از سلب‌مالکیت‌کنندگان را در فرآیند تصاحب به‌مدد سلب‌مالکیت از توده‌ها در سازوکار کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی رقم زده است.

اما چهار لایه از سلب مالکیت شدگان و ازدست رفته هاشان. اولین لایه از سلب مالکیت شدگان که مرئی ترین لایه نیز هستند عبارت بوده اند از آن دسته از دانشجویان و خانواده های دارای عضو دانشجو در بخش شهریه ای آموزش عالی که بابت آن حقی که قانون اساسی به آنان اعطا کرده است و دولت ها از آنان ستانده اند، یعنی برخوردار از خدمت آموزش عالی رایگان، باید شهریه پردازند. اگر بنا بر اجرای اصل سی ام قانون اساسی بود، اینان نمی بایست این مبالغ پولی را می پرداختند و اکنون که می پردازند چیزی را، برخلاف به اصطلاح اجماع حقوقی جمهور مردم که طبق تعریف باید در قانون اساسی تجلی یافته باشد، از کف داده اند. ازدست رفته ی این لایه از سلب مالکیت شدگان، متبلور در افزایش هزینه های مستقیم خانوارهای این دسته از دانشجویان که با انقباض آموزش عالی رایگان به ناگزیر باید شهریه پردازند، مستقیماً خود موضوع سلب مالکیت ها یعنی حق برخوردار از آموزش عالی رایگان است.

دومین لایه از سلب مالکیت شدگان عبارت بوده اند از دانشجویان بخش رایگان آموزش عالی که بابت خدمات مکمل خدمت آموزش عالی، نظیر خوابگاه و سالن غذاخوری و سرویس حمل و نقل و غیره، ناگزیر از پرداخت های پولی اند. اینان نیز چیزی را از کف داده اند، ولو به درجات کم تر. پیش ترها حجم زیادی از خدمات در جنب آموزش عالی ارائه می شد که بعدترها گرچه کماکان عرضه می شده اند اما هزینه شان می بایست از جیب خود دانشجویان و خانواده هاشان پرداخت می شده است. ازدست رفته ی این لایه از سلب مالکیت شدگان، متبلور در افزایش هزینه های خانوارهای این دسته از دانشجویان بابت خریداری خدمات مکمل خدمت آموزش عالی، مستقیماً خود موضوع سلب مالکیت ها یعنی حق برخوردار از آموزش عالی رایگان است. این هر دو لایه ی پیش گفته از سلب مالکیت شدگان، جملگی، از میان کسانی بوده اند که به جامه ی دانشجویی درآمده بوده اند.

سومین لایه از سلب مالکیت شدگان که عبارت بوده اند از نابر خوردار شدگان از خدمت آموزش عالی در بیرون از دایره ی جمعیت دانشجویی و خانواده هاشان قرار داشته اند، یعنی

همه‌ی کسانی که اگر با سد سکندر پرداخت شهریہ مواجه نمی‌شدند و می‌توانستند از آموزش عالی رایگان برخوردار باشند دانشجو می‌شدند اما در اثر همین موانع عملاً یا به دانشگاه راه نیافته‌اند یا از ادامه‌ی تحصیلات تکمیلی بازمانده‌اند. این لایه از سلب مالکیت‌شدگان کسانی‌اند که مستقیماً از کاهش دستمزدهای اجتماعی در جامعه متضرر شده‌اند. دستمزدهای اجتماعی در واقع مبالغی نامرئی‌اند که چون وظیفه‌ی تأمین مالی این یا آن نوع خدمت اجتماعی را دولت بر عهده می‌گیرد خانواده‌ها بابت برخورداری از آن خدمت یا اصلاً هزینه‌ای متقبل نمی‌شوند یا قیمتی پایین‌تر از قیمت‌های بازار می‌پردازند. وقتی دولت از اجرای وظایف خودش در زمینه‌ی خدمات اجتماعی عقب می‌نشیند، این هزینه‌ها مرئی می‌شوند و بر دوش خانواده‌ها می‌افتند. افزایش این قبیل پرداخت‌های خانواده‌ها برای برخورداری از خدمات اجتماعی در واقع همان کاهش دستمزدهای اجتماعی است. کاهش دستمزدهای اجتماعی در همه‌ی سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله، همراه با سرکوب دستمزدهای انفرادی در بازار کار، از مهم‌ترین عوامل بازماندن از تحصیل در سطوح گوناگون آموزش عالی کالایی‌شده میان بخش‌هایی از اعضای جامعه بوده است. این لایه از سلب مالکیت‌شدگان به قاعده‌ی هرم طبقاتی جامعه نزدیک‌تر بوده‌اند. از دست‌رفته‌ی این لایه از سلب مالکیت‌شدگان، متبلور در محرومیت از آموزش عالی، مستقیماً خود موضوع سلب مالکیت‌ها بوده است.

این سه لایه از سلب مالکیت‌شدگان که تا این‌جا در کانون توجه قرار گرفتند جملگی از دریچه‌ی سپهر آموزش عالی شناسایی شدند، چه نخستین دو لایه که از جمع برخورداران از خدمت آموزش عالی بودند و چه لایه‌ی سوم که از حیث نابرخورداری‌شان از خدمت آموزش عالی محل توجه قرار گرفتند. برای شناسایی چهارمین لایه از سلب مالکیت‌شدگان در خلال کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی باید کاملاً از سپهر آموزش عالی خارج شد. به تدریج که خدمت آموزش عالی خصوصاً طی سال‌های پس از جنگ هر چه بیش‌تر به کالا تبدیل شد و دولت از تأمین مالی آموزش عالی عقب‌نشست

و بار این هزینه‌ها را به دوش خانواده‌ها انداخت، آن بخش از منابع مالی دولت که طبق توافق جمهور مردم با دولت، یعنی اصل سی‌ام قانون اساسی، می‌بایست برای تأمین مالی خدمات آموزش عالی صرف می‌شد آزاد شد. باید در نظر بگیریم که بحث فقط بر سر آموزش عالی نیست. آموزش عمومی و بهداشت و درمان و سلامت و مسکن و بهزیستی و تربیت بدنی و اوقات فراغت و همه‌ی آن نوع خدمات اجتماعی که ارائه‌شان بر طبق قانون اساسی به درجات گوناگون بر عهده دولت گذاشته شده نیز در میان است. اگر کل این مجموعه را یک‌جا در نظر بگیریم، درخواستیم یافت که به میزانی که دولت از این زمینه‌ها عقب‌نشینی اقتصادی کرده است، بار مالی همه‌ی این خدمات از روی دوش دولت برداشته شده است و، در عوض، مجال بیش‌تری فراهم آمده تا این وجوه آزادشده در انواع دیگری از قلمروها هزینه شوند. یکی از مهم‌ترین این قلمروها عبارت بوده است از تحکیم سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت تا، چه با اقتناع و چه با اجبار، سلیقه‌ی اقلیت حکومت‌کنندگان را در زمینه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی و سیاسی به اکثریت حکومت‌شوندگان به میزان بالنسبه بیش‌تری تزریق کند. برای تزریق سلیقه‌ی اقلیت حکومت‌کننده به اکثریت حکومت‌شونده منابع مالی موردنیاز بوده است. به میزانی که دولت از قلمرو خدمات اجتماعی، از جمله ارائه‌ی آموزش عالی رایگان، با شدت بیش‌تری عقب‌نشینی کرده است، با فرض ثبات سایر شرایط، مجال بیش‌تری نیز برای تزریق موفقیت‌آمیزتر سلیقه حکومت‌کنندگان به حکومت‌شوندگان در حوزه‌های سیاسی و مدنی و فرهنگی یافته است. به عبارت دیگر، عقب‌نشینی اقتصادی دولت از اجرای وظایف اجتماعی‌اش عملاً راه را برای پیشروی سیاسی دولت به عمق حیات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی شهروندان را هموار کرده است. باز هم با فرض ثبات سایر شرایط، این مشخصاً به معنای انقباض هر چه بیش‌تر حقوق مدنی و سیاسی شهروندی بوده است. گرچه کالایی سازی در حوزه‌ی آموزش عالی به وقوع پیوسته است، اما لایه‌ی چهارم از سلب مالکیت‌شدگان کسانی بوده‌اند که در بیرون حوزه‌ی آموزش عالی، با نقش‌آفرینی عوامل میانجی دیگری، متضرر شده‌اند زیرا، با فرض ثبات سایر شرایط، در اثر تحکیم

سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت احتمالاً به میزان کم‌تری از آزادی‌های سیاسی و مدنی برخوردار شده‌اند. از این رو این چهارمین لایه از سلب مالکیت‌شدگان کسانی بوده‌اند در طبقات اجتماعی گوناگون که حقوق سیاسی و مدنی شهروندی‌شان، آن قدر که به این نوع تأثیرگذاری عامل کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی برمی‌گردد، منقبض شده است. موضوع سلب مالکیت‌ها در این نمونه ضرورتاً پولی نبوده است، ولو بتوان کیمیاگرانه معادلی پولی نیز برای‌شان تعریف کرد. ماهیت این سلب مالکیت‌شدگی ضرورتاً نه اقتصادی بلکه از نوع تباهی فرهنگی و سیاسی بوده است و متمایز از فقر و محرومیت اقتصادی. ازدست‌رفته‌ی این لایه از سلب مالکیت‌شدگان، متبلور در انقباض حقوق سیاسی و مدنی شهروندی‌شان، نه خودِ موضوع سلب مالکیت‌ها بلکه معادل‌اش بوده است.

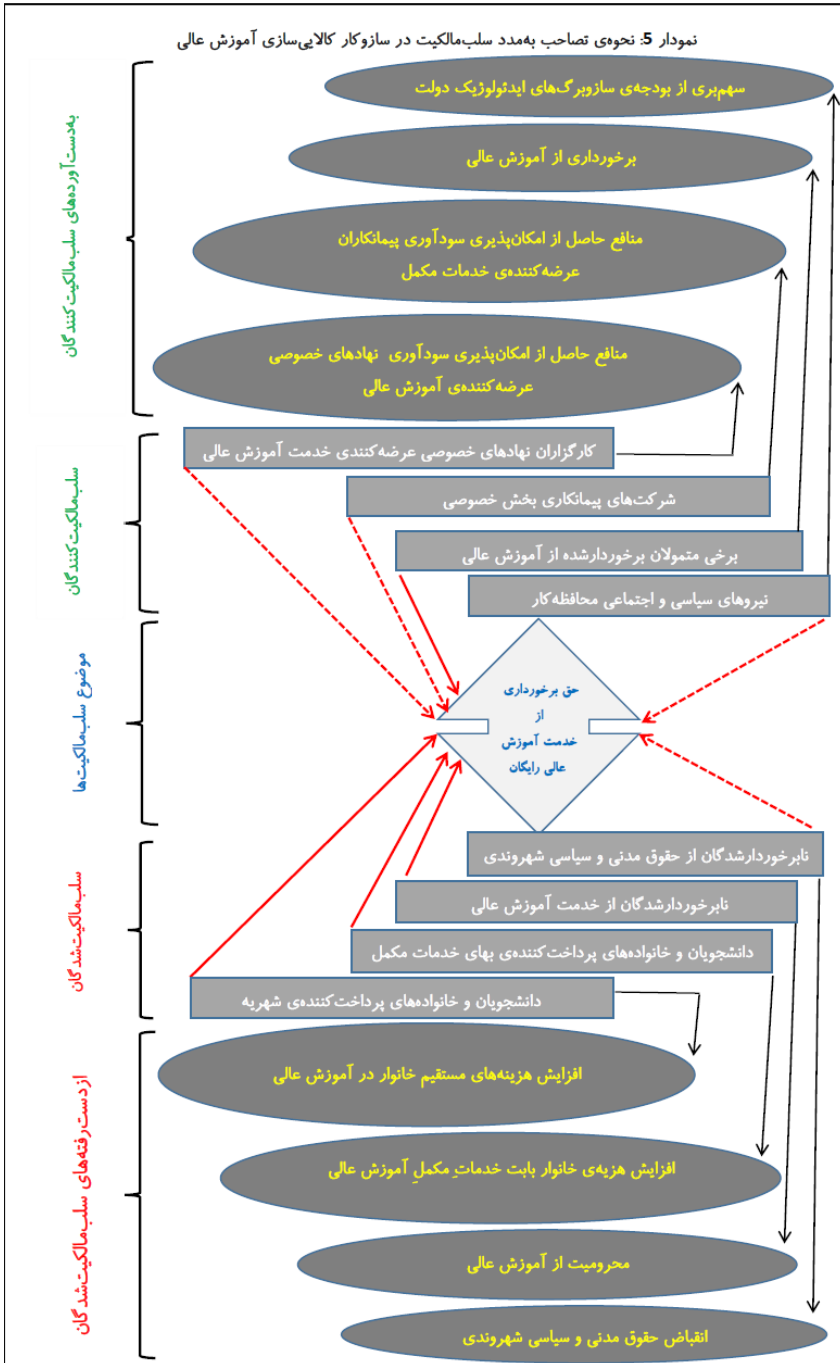
هیچ‌یک از این چهار لایه از سلب مالکیت‌شدگان مطلقاً همگن نبوده‌اند و اجزای تشکیل‌دهنده‌شان اصولاً درجات گوناگونی از سلب مالکیت‌شدگی را تجربه کرده‌اند. عوامل تأثیرگذار بر درجه‌ی سلب مالکیت‌شدگی لایه‌ی اول از سلب مالکیت‌شدگان، یعنی دانشجویان و خانواده‌های پرداخت‌کننده‌ی شهریه‌ی دانشگاه، عبارت بوده‌اند از: قواعد و مقررات حاکم بر تعیین میزان شهریه‌ها در بخش شهریه‌ای آموزش عالی که میزان بخش مهمی از پرداخت‌هاشان را تعیین می‌کند؛ درجه‌ی اعمال نظارت وزارت علوم و سایر نهادهای دست‌درکار بر نهادهای عرضه‌کننده‌ی خدمت آموزش عالی در بخش شهریه‌ای که بر میزان شهریه‌های پرداختی‌شان مؤثر است؛ و درجه‌ی نظارت‌گریزی نهادهای عرضه‌کننده‌ی خدمت آموزش عالی که بر میزان شهریه‌های پرداختی‌شان تأثیر می‌گذارد. عوامل تأثیرگذار بر درجه‌ی سلب مالکیت‌شدگی لایه‌ی دوم از سلب مالکیت‌شدگان، یعنی دانشجویان بخش رایگان آموزش عالی، عبارت بوده‌اند از: قواعد و مقررات حاکم بر تعیین قیمت خدمات مکمل خدمت آموزش عالی که بهای پرداختی‌شان برای برخوردارانی از چنین خدمات مکملی را تعیین می‌کند؛ درجه‌ی اعمال نظارت وزارت علوم و سایر نهادهای دست‌درکار بر قیمت‌گذاری خدمات مکمل خدمت آموزش عالی که بر

بهای پرداختی شان برای برخورداری از خدمات مکمل مؤثر است؛ و درجه‌ی نظارت‌گریزی پیمانکاران عرضه‌کننده‌ی خدمات مکمل برون‌سپاری‌شده در بخش خصوصی که بر بهای پرداختی شان برای خریداری خدمات مکمل برون‌سپاری‌شده تأثیر می‌گذارد.

عوامل تأثیرگذار بر درجه‌ی سلب مالکیت‌شدگی لایه‌ی سوم از سلب مالکیت‌شدگان، یعنی نابرخوردارشدگان از خدمت آموزش عالی، عبارت بوده‌اند از جایگاه طبقاتی شان به گونه‌ای که هر قدر به قاعده‌ی هرم طبقاتی نزدیک‌تر باشند، با فرض ثبات سایر شرایط، امکان استمرار حضورشان در جامعه‌ی دانشجویی و ادامه‌ی تحصیل شان کم‌تر بوده است، و نیز عامل‌های جنسیت و قومیت و ملیت به گونه‌ای که، با فرض ثبات سایر شرایط و متناسب با شدت و حدت انواع مناسبات نابرابر قدرت جنسیتی و قومیتی و ملیتی، اولاً دختران از پسران در خانواده‌ای واحد و ثانیاً اقلیت‌های قومی در قیاس با دیگران در شهر یا استانی واحد و ثالثاً مهاجران غیرایرانی فقرزده‌ی ساکن در ایران در قیاس با هم‌طبقه‌ای‌های ایرانی‌شان احتمالاً به میزان بیشتری سلب مالکیت‌شدگی ناشی از کالایی سازی خدمت آموزش عالی را تجربه کرده‌اند.

اصلی‌ترین عامل تأثیرگذار بر درجه‌ی سلب مالکیت‌شدگی لایه‌ی چهارم از سلب مالکیت‌شدگان، یعنی نابرخوردارشدگان از درجات گوناگونی از حقوق مدنی و سیاسی شهروندی، نیز عبارت بوده است از درجه‌ی ناهم‌سویی شان با جهت‌گیری‌های سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت در زمینه‌ی حقوق مدنی و سیاسی شهروندی. عوامل تأثیرگذار بر درجه‌ی سلب مالکیت‌شدگی هر چهار لایه از سلب مالکیت‌شدگان عملاً مجموعه‌ی ناهمگنی از سلب مالکیت‌شدگان را در فرآیند تصاحب به مدد سلب مالکیت از توده‌ها در سازوکار کالایی سازی خدمت آموزش عالی رقم زده است.

نمودار شماره ۵ نحوه‌ی تصاحب به مدد سلب مالکیت را با تأکید بر تضاد منافع میان انواع سلب مالکیت‌کنندگان و انواع سلب مالکیت‌شدگان بر سر موضوع سلب مالکیت‌ها در خلال کالایی سازی خدمت آموزش عالی نشان می‌دهد.



نهایتاً می‌رسیم به شکل‌های بازتوزیعی که هر یک از انواع به‌دست‌آورده‌های سلب‌مالکیت‌کنندگان و ازدست‌رفته‌های سلب‌مالکیت‌شدگان به خود می‌گرفته است. همان‌طور که تا این‌جا گفته شد، این سطح از کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی که با تأکید بر اولاً افزایش نسبت بخش شهریه‌ای به بخش رایگان آموزش عالی و ثانیاً انبساط قواعد و مقررات بازارگرایانه‌ی حاکم بر قیمت‌گذاری خدمات مکمل خدمت آموزش عالی به بحث گذاشته شد، از مجرای تحقق تصاحب به مدد سلب‌مالکیت عملاً چهار نوع متمایز اما متناظر از جریان‌های بازتوزیعی را رقم می‌زده است.

یکم، از اولین لایه از سلب‌مالکیت‌شدگان، یعنی آن دسته از دانشجویان و خانواده‌های دارای عضو دانشجو در بخش شهریه‌ای آموزش عالی، که ازدست‌رفته‌شان همانا افزایش هزینه‌های مستقیم خانوارهاشان بود به سوی اولین لایه از سلب‌مالکیت‌کنندگان، یعنی کارگزاران نهادهای خصوصی عرضه‌کننده‌ی خدمت آموزش عالی، که به‌دست‌آورده‌شان همانا امکان‌پذیری سودآوری فعالیت اقتصادی‌شان در سازمان تولید خدمت آموزش عالی بود.

دوم، از دومین لایه از سلب‌مالکیت‌شدگان، یعنی دانشجویان بخش رایگان آموزش عالی، که ازدست‌رفته‌شان همانا افزایش هزینه‌های خانوارهاشان بود به سوی دومین لایه از سلب‌مالکیت‌کنندگان، یعنی شرکت‌های پیمانکاری بخش خصوصی عرضه‌کننده‌ی خدمات مکمل خدمت آموزش عالی، که به‌دست‌آورده‌شان همانا امکان‌پذیری سودآوری فعالیت‌شان در عرضه‌ی خدمات مکمل خدمت آموزش عالی بود.

سوم، از سومین لایه از سلب‌مالکیت‌شدگان، یعنی ناپرخوردارشدگان از خدمت آموزش عالی در بیرون از دایره‌ی جمعیت دانشجویی، که ازدست‌رفته‌شان همانا محرومیت از آموزش عالی بود به سوی سومین لایه از سلب‌مالکیت‌کنندگان، یعنی برخی متمولان برخوردارشده از خدمت آموزش عالی، که به‌دست‌آورده‌شان همانا برخورداری از خدمت آموزش عالی بود.

چهارم، از چهارمین لایه از سلب مالکیت شدگان، یعنی شهروندان محروم شده از درجاتی از حقوق سیاسی و مدنی شهروندی‌شان، که ازدست‌رفته‌شان در انقباض حقوق سیاسی و مدنی شهروندی‌شان تبلور می‌یافت به سوی چهارمین لایه از سلب مالکیت کنندگان، یعنی رده‌های گوناگون نیروهای سیاسی و اجتماعی محافظه‌کار، که به‌دست آورده‌شان همانا سهم‌بری یا انتفاع از بودجه‌ی سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت بود.

اولین و دومین نوع از این جریان‌های بازتوزیعی هم قطعاً معطوف به کالایی‌سازی نیروی کار بوده‌اند و هم احتمالاً معطوف به سرمایه‌زایی، اما سومین و چهارمین نوع از این جریان‌های بازتوزیعی فقط مسبب بازتوزیع صرف بوده‌اند بی‌آن‌که تأثیری داشته باشند بر روند کالایی‌سازی نیروی کار یا بر فرآیند تشکیل سرمایه در انواع مسیرهای انباشت سرمایه.

از اولین و دومین نوع از جریان‌های بازتوزیعی شروع کنم که هم احتمالاً معطوف به سرمایه‌زایی بوده‌اند هم قطعاً معطوف به کالایی‌سازی نیروی کار. افزایش نسبت بخش شهریه‌ای به بخش رایگان آموزش عالی مسبب تمهید شرایط امکان سودآوری برای نیروهای بخش خصوصی در زمینه‌ی عرضه‌ی خدمت آموزش عالی می‌شده است و انبساط قواعد و مقررات بازارگرایانه‌ی حاکم بر قیمت‌گذاری خدمات مکمل خدمت آموزش عالی نیز مسبب تمهید شرایط امکان سودآوری برای شرکت‌های پیمانکاری بخش خصوصی در زمینه‌ی عرضه‌ی خدمات مکمل آموزش عالی. به‌دست آورده‌های این دو نوع از سلب مالکیت کنندگان که به شکل تحقق شرایط امکان سودآوری فعالیت‌شان جلوه می‌کرده است می‌تواند به پنج مسیر متمایز جاری شود.

یکم، کماکان در فرآیند تولید ارزش در سازمان تولید آموزش عالی برقرار بماند و به تولید سرمایه‌دارانه‌ی خدمت آموزش عالی بینجامد. دوم، از سپهر سازمان تولید خدمت آموزش عالی خارج شود و به سایر سپهرهای تولید ارزش در اقتصاد ایران برود. این هر

دو مسیر در واقع نوعی انباشت سرمایه در بخش‌های مولد ارزش در اقتصاد ایران به شمار می‌آیند، اولی درون آموزش عالی و دومی بیرون از آموزش عالی. سوم، از سازمان تولید خدمت آموزش عالی خارج شود و به سمت بخش‌های نامولد ارزش در اقتصاد ایران حرکت کند. این مسیر کماکان از انباشت سرمایه حکایت می‌کند اما فقط در بخش‌های نامولد. چهارم، از سپهر سازمان تولید خدمت آموزش عالی خارج شود و در قالب فرار سرمایه از جغرافیای ایران نیز بیرون رود و به مدارهای بالاتری از زنجیره‌ی انباشت سرمایه در اقتصاد منطقه یا جهان پیوندد. این مسیر کماکان از انباشت سرمایه حکایت می‌کند اما نه درون مرزهای ملی بلکه بیرون از جغرافیای ایران، خواه در بخش‌های مولد ارزش و خواه در بخش‌های نامولد ارزش. پنجم، از سازمان تولید خدمت آموزش عالی خارج شود و چه در ایران و چه در بیرون از ایران به ثروت نامولد سلب مالکیت کنندگان تبدیل شود بی‌آن‌که چنین ثروتی به شکل سرمایه درآید. این مسیر را دیگر نمی‌توان منتهی به انباشت سرمایه دانست، چه در اقتصاد ایران و چه در اقتصاد منطقه یا جهان. در این مسیر خاص البته تصاحب به وقوع پیوسته است اما انباشت به هیچ وجه. تا جایی که برمی‌گردد به دو مجموعه از عوامل مؤثر بر کالایی‌سازی آموزش عالی، یعنی اولاً افزایش نسبت بخش شهریه‌ای به بخش رایگان آموزش عالی و ثانیاً انبساط قواعد و مقررات بازارگرایانه‌ی حاکم بر قیمت‌گذاری خدمات مکمل خدمت آموزش عالی، این که به دست آورده‌های سلب مالکیت کنندگان در فرآیند کالایی‌سازی آموزش عالی تا چه حد و به کدام یک از مسیرهای پنج‌گانه‌ی انباشت یا نانباشت سرمایه در اقتصاد ایران یا اقتصاد منطقه و جهان جاری شده‌اند پرسشی است تجربی که پاسخ به آن مستلزم مطالعات گسترده‌تر در اقتصاد ایران و جهان است.

اما روی دیگر سکه‌ی به دست آورده‌های سلب مالکیت کنندگان، یعنی ازدست‌رفته‌های سلب مالکیت‌شدگان در اثر اولاً افزایش نسبت بخش شهریه‌ای به بخش رایگان آموزش عالی و ثانیاً انبساط قواعد و مقررات بازارگرایانه‌ی حاکم بر قیمت‌گذاری خدمات مکمل خدمت آموزش عالی، چه؟ این دو مجموعه از عوامل مؤثر بر کالایی‌سازی

آموزش عالی مشخصاً دو نوع از ازدست‌رفته‌ها میان دو لایه از سلب مالکیت‌شدگان را رقم می‌زده‌اند: یکی آن دسته از دانشجویان و خانواده‌های دارای عضو دانشجو در بخش شهریه‌ای آموزش عالی که در اثر انقباض آموزش عالی رایگان با افزایش هزینه‌های مستقیم‌شان مواجه می‌شده‌اند و دیگری دانشجویان بخش رایگان آموزش عالی که در اثر خریداری خدمات مکمل خدمت آموزش عالی با افزایش هزینه‌هایشان روبه‌رو می‌شده‌اند. باید توجه داشت این نوع افزایش هزینه‌های خانوارها در اثر نوعی تغییر الگوی نهادی به وقوع پیوسته است که با افزایش متعارف در قیمت‌های اجناس و خدمات در بازار تفاوت دارد. افزایش متعارف در قیمت‌های اجناس و خدمات که ناشی از تغییرات عرضه و تقاضا در بازار است با آن نوع جابه‌جایی قیمت‌ها که در اثر دگرگونی‌های ناشی از تحول ترتیبات نهادی مناسبات تولیدی روی می‌دهد از اساس فرق دارد. عقب‌نشینی دولت از عرضه‌ی خدمت آموزش عالی رایگان و خدمات مکمل آن در واقع نوعی تغییر در ترتیبات عرضه‌ی آموزش عالی است که باعث عدم دسترسی شهروندان به خدمتی می‌شود که تا پیش از آن یا به رایگان یا با قیمت‌هایی زیر قیمت بازار عرضه می‌شد. این تغییر نهادی به معنای امحای نوعی ضمانت حق زندگی برای شهروندان در دسترسی‌شان به لوازم معاش است و یکی از مؤلفه‌های مؤثر بر کالایی‌سازی نیروی کارشان به حساب می‌آید. اهمیت ضمانت‌های زندگی برای تأمین لوازم معاش مشخصاً در این است که اگر فرض کنیم جدایی نیروهای کار از ابزار تولید به حد اعلا برسد اما کماکان قادر باشند لوازم معاش‌شان را با اتکا بر نقش‌آفرینی نهادهای ضامن ضمانت‌های زندگی تأمین کنند، مجبور نخواهند بود نیروی کارشان را به‌ازای دستمزد به کارفرمایان بفروشند. سلب مالکیت‌هایی که امحا یا تضعیف ضمانت‌های زندگی را آماج قرار می‌دهند بخش جدایی‌ناپذیر کالایی‌سازی نیروی کار و برقراری شرایط امکان تولید سرمایه‌دارانه‌اند. تهدید تازیانه‌ی گرسنگی فقط هنگامی بر فراز سر سلب مالکیت‌شدگان از ابزار تولید به واقعیت می‌پیوندد که ضمانت‌های زندگی برای تأمین لوازم معاش نیز حثالمقدور از آنان دریغ شود. این لحظه‌ی مستمراً

تکرار شونده‌ی مهمی است در استمرار رابطه‌ی نابرابر قدرت طبقاتی، رابطه‌ای که در درجه‌ی کالایی سازی نیروی کار انعکاس می‌یابد، یعنی در درجه‌ی بی‌قدرتی نیروهای کار در برابر خواسته‌های کارفرمایان در قبال شرایط کاری به‌طور مستقیم و در قبال شرایط زیستی‌شان به‌طور غیرمستقیم. هم دانشجویان و خانواده‌های دارای عضو دانشجو در بخش شهریه‌ای آموزش عالی که از انقباض آموزش عالی رایگان متضرر شده‌اند و هم دانشجویان بخش رایگان آموزش عالی که از بازاری سازی خدمات مکمل خدمت آموزش عالی متضرر شده‌اند نوعی ضمانت زندگی برای تأمین لوازم معاش (این‌جا مشخصاً در زمینه‌ی دسترسی رایگان به خدمت آموزش عالی و خدمات مکمل آن) را از دست داده‌اند که باعث نابرابرتر سازی رابطه‌ی قدرت طبقاتی میان آنان و کارفرمایان‌شان در بازار کار و محل کار شده است. این یعنی متناسباً کالایی تر سازی نیروی کار. از این‌رو، اولین و دومین جریان‌های بازتوزیعی که، در اثر اولاً افزایش نسبت بخش شهریه‌ای به بخش رایگان آموزش عالی و ثانیاً انبساط قواعد و مقررات بازار گرایانه‌ی حاکم بر قیمت گذاری خدمات مکمل خدمت آموزش عالی، دو نوع از ازدست‌رفته‌های نخستین دو لایه از سلب مالکیت‌شدگان را رقم می‌زده است قطعاً معطوف به کالایی سازی نیروی کارشان بوده است.

اما همین سطح از کالایی سازی خدمت آموزش عالی که با تأکید بر اولاً افزایش نسبت بخش شهریه‌ای به بخش رایگان آموزش عالی و ثانیاً انبساط قواعد و مقررات بازار گرایانه‌ی حاکم بر قیمت گذاری خدمات مکمل خدمت آموزش عالی به بحث گذاشته شد، سومین و چهارمین نوع از جریان‌های بازتوزیعی را نیز رقم می‌زده است که فقط مسبب بازتوزیع صرف بوده‌اند بی‌آن‌که تأثیری داشته باشند بر روند کالایی سازی نیروی کار یا بر فرآیند تشکیل سرمایه در انواع مسیرهای انباشت سرمایه.

در فرآیند سومین نوع از جریان بازتوزیعی، یعنی جریان بازتوزیع از سمت نابرخوردارشدگان از خدمت آموزش عالی در بیرون از دایره‌ی جمعیت دانشجویی به سوی برخی متمولان برخوردار شده از خدمت آموزش عالی، در اثر تغییر ترتیبات عرضه‌ی

خدمت آموزش عالی و خدمات مکمل آن در واقع حتی از سلب مالکیت شدگان ستانده شده و متقابلاً به سلب مالکیت کنندگان تعلق گرفته است؛ حق برخورداری از آموزش عالی. نه به دست آورده‌های سلب مالکیت کنندگان به گونه‌ای است که بتواند در مسیرهای انباشت یا نانباشت سرمایه جریان باید و نه از دست رفته‌های سلب مالکیت شدگان مسبب کالایی سازی نیروی کارشان می‌شود.

در فرآیند چهارمین نوع از جریان بازتوزیعی، یعنی جریان بازتويع از سمت شهروندان محروم شده از درجاتی از حقوق سیاسی و مدنی شهروندی‌شان به سوی رده‌های گوناگون نیروهای سیاسی و اجتماعی محافظه‌کار، نیز در اثر تغییر ترتیبات عرضه‌ی خدمت آموزش عالی و خدمات مکمل آن و متعاقباً دگرگونی‌هایی که در ترکیب بودجه‌ی دولت از حیث کاهش مخارج اجتماعی دولت و افزایش بودجه‌ی سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت پدید می‌آورد در واقع حقوق سیاسی و مدنی شهروندی سلب مالکیت شدگان رو به انقباض گذاشته و متقابلاً سهم‌بری یا انتفاع سلب مالکیت کنندگان از بودجه‌ی سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت رو به انبساط گذاشته است. این‌جا نیز نه به دست آورده‌های سلب مالکیت کنندگان به گونه‌ای است که بتواند در مسیرهای انباشت یا نانباشت سرمایه جریان باید و نه از دست رفته‌های سلب مالکیت شدگان مسبب کالایی سازی نیروی کارشان می‌شود.

در سومین و چهارمین جریان‌های بازتوزیعی ناشی از تحقق کالایی سازی آموزش عالی فقط و فقط تصاحب به وقوع پیوسته است بدون هیچ نوع تأثیری معطوف به کالایی سازی نیروی کار یا سرمایه‌زایی.

به سوی کالایی‌زدایی از آموزش عالی

یکی از اصلی‌ترین مطالبه‌های جنبش دانشجویی در سال‌های اخیر مشخصاً عبارت بوده است از کالایی‌زدایی از آموزش عالی. در عین حال، به رغم اشاعه‌ی فزاینده‌ی چنین مطالبه‌ای در سطح جنبش دانشجویی، دانشجویان در تحقق مطالبه‌شان تاکنون همواره

شاهد شکست های پی در پی بوده اند. اجتناب از توقف در فاز تکاپویی چنین ناکام در گرو این است که مبارزه برای تحقق کالایی زدایی از آموزش عالی از دیوارهای دانشگاه ها فراتر رود و جنبش نحیف و ضعیف دانشجویی در تلاش برای کالایی زدایی از آموزش عالی به نیروهایی فراتر از دایره ی تنگ دانشگاه پیوند بخورد. چارچوب مفهومی تصاحب به مدد سلب مالکیت در فرآیند کالایی سازی آموزش عالی فقط در پی تمهید یکی از لازمه های نظری چنین هدفی است.

بنا بر تحلیلی که در مقاله ی حاضر به دست داده شد، مجموعه ی عظیم عوامل مؤثر بر کالایی سازی خدمت آموزش عالی هم چون عواملی بر فراز سلب مالکیت کنندگان و سلب مالکیت شدگان عمل می کرده اند و در چارچوب نوعی مناسبات غالباً غیر شخصی و غیر چهره به چهره عملاً انواعی از جریان های باز توزیعی را رقم می زده اند. لایه های گوناگون اقلیتی که به جمع سلب مالکیت کنندگان تعلق داشته اند در بسیاری از نمونه ها در چارچوب انواعی از مناسبات غیر شخصی در فرآیند کالایی سازی خدمت آموزش عالی عملاً آن چه را که از آن لایه های گوناگون اکثریتی متعلق به جمع سلب مالکیت شدگان بوده است از چنگ شان درمی آورده اند. کالایی سازی آموزش عالی نیز مثل سایر سازو کارهای متنوع تصاحب به مدد سلب مالکیت از توده ها درون جغرافیای سرمایه داری در ایران، هم چون جزئی از کلیت بزرگ تر سرمایه داری جهانی، مستمراً در تحکیم شرایط امکان تولید سرمایه دارانه نقش داشته است.

همان طور که طراحان و مجریان و حامیان پروژه ی کالایی سازی آموزش عالی در عمل با موفقیت هر چه تمام تر توانسته اند نیروهایی بس فراتر از سپهر آموزش عالی را در میدان آموزش عالی برای طراحی و اجرای پروژه ی کالایی سازی آموزش عالی بسیج کنند، حامیان خط مشی کالایی زدایی از آموزش عالی نیز باید در عمل بکوشند نیروهایی بس فراتر از سپهر آموزش عالی را برای تحقق خط مشی کالایی زدایی از آموزش عالی به خط کنند. خط راهنمای عمل در چنین فرآیندی را باید در تحلیل نحوه ی تصاحب به مدد سلب مالکیت در فرآیند کالایی سازی آموزش عالی جست.

به قراری که در مقاله‌ی حاضر از حیث نظری مدلل شد، فرآیند کالایی‌سازی آموزش عالی در ایران دهه‌های اخیر در خلال تصاحب به‌مددسلب مالکیت از توده‌ها با شش حوزه‌ی کلیدی در پیوند بوده است: یکم، مسیرهای انباشت و نانباشت سرمایه در اقتصاد ایران و جهان؛ دوم، درجه‌ی امکان‌پذیری تحرک طبقاتی شهروندان در سلسله‌مراتب اجتماعی؛ سوم، گسترش سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت؛ چهارم، فشار معیشتی بر دانشجویان و خانواده‌هاشان؛ پنجم، فرآیند کالایی‌ترسازی نیروی کار در بازار کار؛ و ششم، درجه‌ی برخورداری از حقوق سیاسی و مدنی شهروندی در کشور.

بر این مبنای، حامیان خط‌مشی کالایی‌زدایی از آموزش عالی نیز در جست‌وجوی خط راهنمای عمل در چنین فرآیندی باید مؤتلفان بالقوه‌ی خود را در میان طبقات و اقشار و گروه‌ها و جنبش‌هایی بیابند که تا جایی که به کالایی‌سازی آموزش عالی برمی‌گردد اولاً در عداد متضرران از انواع مسیرهای انباشت و نانباشت سرمایه در اقتصاد ایران بوده‌اند و ثانیاً دچار نزول طبقاتی در سلسله‌مراتب اجتماعی شده‌اند و ثالثاً از گسترش سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت صدمه خورده‌اند و رابعاً تحت فشار معیشتی قرار گرفته‌اند و خامساً نیروی کارشان در بازار کار مشمول درجات بیش‌تری از کالایی‌سازی شده است و سادساً حقوق سیاسی و مدنی شهروندی‌شان در معرض تهاجم قرار گرفته است.

این نوع تحریر محل نزاع فقط در خدمت شناسایی معضل کالایی‌سازی آموزش عالی است، آن‌هم فقط در سطح نظری. ترجمه‌ی این نوع تحریر محل نزاع به زبان سیاسی و برجسته‌سازی‌اش نزد بازیگران چنین ائتلافی در میان افکار عمومی و سازمان‌دهی عملی بر مبنای آن البته فصول مهم دیگری‌اند فراتر از موضوع بحث مقاله‌ی حاضر.